

یغما

شماره مسلسل ۷۳

سال هفتم

مرداد ۱۳۳۳

شماره پنجم

بخشی نثری

آزادی مدنی

اما جواب دموکراتها باین ایرادها اینست که هر قدر شکم انسان سیر و خیالش راحت باشد اگر حس کند که حق ندارد عقاید خود را (خواه غلط و خواه صحیح) آزادانه بیان کند و بمیل خود گردش کند و بکاری که شوق دارد سر خود را گرم کند، آن سیری و راحتی خیال بر انسان منقّص نخواهد شد. غالب خوانندگان میدانند که يك عده پنجاه و سه نفری رامدنی پیش از این چندسالی حبس کردند و عذاب دادند و حتی یکی از آنها هم در حبس جان داد فقط بخاطر اینکه اینها حرف میزدند. چند نفر از آنها را شخصاً میشناسم و میدانم که در همان ایام شکمشان سیر بود و برای آب و نان خود هیچ نگرانی نداشتند، و تنها گناهمشان در نظر اولیای امور این بود که میخواستند زبانشان باز باشد و رعایا و کارگران را بیدبختی خودشان آگاه کنند. اولیای امور نمیخواستند که این اشخاص عیب گیری و انتقاد کنند، آنها را حبس کردند. پس صرف

سیربودن شکم موجب رضایت و سکوت نمی شود، و میل انسان با آزادی کلام میلی طبیعی است. دموکرات میگوید که در هر دوره‌ای و در تحت هر طرز حکومتی که باشد زن و مرد باید آزاد باشند که بهر نحوی که میخواهند زندگی خود را ترتیب دهند، و هر چه میخواهند فکر کنند، و افکاری که بخواهرشان میرسد بگویند، و دولت مزاحم و مخجل حال آنها نشود.

کمونیستها در موقعی که خودشان در اقلیت هستند و محکوم باطاعت دولتی هستند که مخالف عقاید ایشان است دم از آزادی فکر و آزادی نطق و آزادی تحریر میزنند، اما بمجردی که زمام امور را بدست خود گرفتند میخواهند که همان قیود و حدودی را که دولت قدیم بر افکار و اقدامات ایشان میگذاشت آنها هم بر افکار و اقدامات دیگران بگذارند. فرقی که در بین هست در سر مقصد و مرام است. بهانه کمونیست اینست که ما میخواهیم مملکت را بهشت بکنیم و مرتجعین نمیگذارند و باید دهان ژاژخایان را بگل بست.

صاحبان ادیان ب مردم میگویند که اگر در این دنیا بخود سخت بگیرد و تمام جزئیات زندگی‌تان را بر طبق دستور ما ترتیب بدهید، و اندیشه و گفتار و کردار تان موافق قواعد معینی باشد؛ اگر نماز بخوانید و روزه بگیرید و ریاضت بکشید و در کلبه گلی منزل کنید؛ در آن دنیا خدا شما را بهشت خواهد برد، و از تمام نعمات و لذتهائی که نفس میخواهد و چشم از آن لذت میبرد برخوردار خواهید شد.

کمونیسم هم يك نوع دین و مذهب سیاسی است، و صاحب این مذهب سیاسی میگوید علی العجالة بخود سخت بگیرد، و اندیشه و گفتار و کردار خود را بر طبق دستور و قواعدی که من معین میکنم ترتیب بدهید تا بعد از چندین نسل مملکت ما در همین دنیا بصورت همان بهشتی در آید که اهل دین پیش خود فرض کرده‌اند. ولی شرطش اینست که حتی در آن بهشت هم آزادی نداشته باشید که بمیل خود عمل کنید، و تا من خدائی میکنم احدی حق ندارد از لام تا کام چیزی بگوید که منافی بادستور من باشد.

دموکرات میگوید که با دادن آزادی سیاسی و آزادی مدنی بتمامی افراد

مملکت بتدریج مملکت مابہشت روی زمین خواهد شد، و چه امروز، و چه در آن روزی که بہشت موعود حاصل شدہ باشد، ہمہ کس حق ایراد و انتقاد دارد و خواهد داشت. شاعر میتواند در وصف لب معشوق و زیباییہای عالم یادرتلخی ہجران و بدبختیہای مردم برطبق خواہش طبع خود شعر بگوید؛ رمان نویس و تئاتر نویس ہر قصہ و وقعہ ای را کہ بذوق خودشان موافق می آید بصورت رمان و نمایش در بیاورند؛ موسیقی دان و مصنف الحان ہر آہنگ و دستگاہی را کہ پسند خاطرش باشد بسازد؛ و عالم و محقق در ہر رشتہ و فن و قضیہ ای کہ توجہ او را جلب می کند، و استعداد تحقیق و تتبع آن را دارد، کار کند. میزان و ملاک اینکہ آیا این شعر و این رمان و این نمایش و این سمفنی و این کتاب مفید است یا نہ تشخیص ہیئت حاکمہ نباشد، بلکہ بحث و انتقاد آزادانہ مردمی باشد کہ این چیزها برای ایشان نوشته و ساختمہ شدہ است. اگر کسی میخواہد یکی دو سال از وقت خود را صرف نوشتن یک نمایش لیلی و مجنون بکند و بعد از آنکہ نوشت بمعرض نمایش بگذارد، و آن قدر خوب (یا مناسب ذوق و میل مردم) نوشته باشد کہ دہ بیست ہزار نفر طالب دیدن آن باشند، و ہر شب طالار نمایش از جمعیت پر شود، و نان نویسندہ نمایش از این راہ در آید، بگذار بنویسد، و توئی کہ آن را بد و مزخرف میداننی ہم آزاد ہستی کہ عقیدہ خود را بگوئی و انتقادی کہ بنظرت میرسد بنویسی.

خلاصہ مطلب اینکہ لباس و کفش من باید بپوشم و پای من بخورد، و من باید مختار باشم کہ بذوق و سلیقہ خود آن را انتخاب کنم نہ مطابق ذوق و مصلحت دید دیگران. اگر بنامد کہ اقتدار بی حد و قید بہ یک یا چند نفر داده شود کہ در زندگانی سایرین دخالت کنند امثال فلان شاہ پیدا میشوند. کسی کہ باید از قانونی اطاعت کند باید کہ در تہیہ و تدوین آن قانون ہم رأی و نظر داشته باشد، و کسانی کہ قوانین را وضع میکنند خودشان ہم باید مطیع و محکوم همان قوانین باشند، نہ اینکہ یک عدہ قانون وضع کنند و دیگران را مجبور باطاعت از آنها بنمایند و خودشان از اتباع آن قانون معاف باشند.

عقیدہ دموکرات برایست کہ وظیفہ و تکلیف دولت فراہم کردن اوضاع و

مقتضیاتی است که بموجب آنها زندگی خوب و رفاهیت و سعادت برای تمامی افراد مملکت میسر و ممکن باشد. زندگی خوب و سعادت فردی واجتماعی منوطست ببعضی اصول و مبادی اخلاقی، که افراد مملکت درباره آنها بایکدیگر توافق مطلق ندارند و هر کسی ممکنست که اصل و مبدأ اخلاقی دیگری را مرام و مقصد زندگی خود تشخیص دهد. پس، آزادی مدنی و آزادی سیاسی برای افراد مملکت لازم است تا بتوانند آن چیزی را که مفهوم زندگی خوب و رفاهیت و سعادت در نظر هر يك از آنهاست دنبال و جستجو کنند. دوسه قرن نیست که بشر برای تحصیل آزادی مدنی و آزادی سیاسی نهایت مجاهده را کرده است، و تازه کار باینجا رسیده است که در ممالک دموکرات منش (مثل ایالات متحده امریکا؟) و انگلستان و سوئد و نروژ و فنلاند و فرانسه و سوئیس و استرالیا و نیوزیلند و هندوستان) آزادی مدنی و آزادی سیاسی جزء اصول مسلمة زندگی گمانی شده است؛ ولی در ممالکی که زمام امور بدست يك حزب معین افتاده، و مذهب سیاسی خاصی بوجود آمده است (مثل ممالک جاهل شوروی روسیه و ممالکی که از روی گرده روسیه اداره میشود) مردم از این آزادی مدنی و آزادی سیاسی محروم شده اند. آنجا نیز بظاهر انتخاباتی بعمل می آید، اما نتیجه آن از پیش معلوم است و از صندوق همان اسمها بیرون می آید که حکومت فرموده است. حتی محتاج این نیستند که مأمورین سرتراشی پهلوی انجمن نظار بگذارند و آراء را عوض کنند و اسمی غیر از آنچه بر اوراق نوشته باشد بخوانند.

این سبک حکومت مطلقه يك حزب همان سبک حکومت حزب فاشیست در ایتالیا و حزب نازی در آلمان است که ممالک غربی اروپا آن را برخلاف اصول دموکراسی تشخیص میدهند.

آزادی سیاسی که بعقیده دموکراتهای مغرب زمین از شرایط اصلی و اساسی دموکراسی است عبارت از اینست که انسان بتواند عقاید و تمایلات خود را با کمال آزادی از بالای منابر و در گوشه میدان عمومی و در جراید اظهار نماید؛ انسان مختار باشد که هر خدائی را که میخواهد بپرستد، و بهر پیغمبری که میخواهد بگردد، و نماز و دعای خود را بهر نحوی که میخواهد بخواند. جان و مال و عرض و آبروی انسان

محفوظ باشد و انسان قادر بر این باشد که هر کسی را که بر او ظلم و توهین و تعدی کرده باشد بمحاکمه بکشد و لو اینکه آن کس مقتدرترین و بلندرتبه ترین رجال مملکت باشد، و قوانین مملکت فقیر و غنی و ضعیف و قوی هم‌ارایک چشم نگاه کند، و دادمظلوم را از ظالم بستاند؛ انسان از تهمت و افترا مصون باشد، و بهیچ وجه توقیف نشود مگر بر حسب قانون و بخاطر جرم و خلافی که مرتکب شده است آن هم مطابق ترتیبی که قانون معین کرده است، و اگر انسان متهم بارتکاب جنایت و جرمی شده باشد او را بدون محاکمه و اثبات جرم بحبس نیندازند؛ هیچ يك از مامورین دولت و مجریان قانون حق این را نداشته باشد که انسان را بیازارد و از تعقیب و مجازات مصون بماند؛ قوانین مملکتی آن قوانینی باشد که خود مردم مملکت بواسطه نمایندگانی که آزادانه انتخاب کرده اند وضع نموده باشند، و بتوسط نمایندگان خود بتوانند در باب اصلاح و تغییر و نسخ آنها اظهار عقیده کنند و رأی بدهند، و هر شخصی که قانون وضع شده و مجری شده‌ای را هم نپسندد حق اظهار مخالفت با آن را داشته باشد تا اگر توانست که بتدریج يك عده کافی و وافی از هموطنان خویش را با خود موافق سازد تغییر یا الغاء آن قانون مطمح نظر دولت و مجلس شورای ملی بشود.

خوب، اگر معنای آزادی سیاسی اینست که عرض شد منافاتی که با تحصیل عدالت اجتماعی و تساوی اقتصادی بین افراد مملکت ندارد سهل است برای تحصیل تساوی اقتصادی واجب و ضروری هم هست، و آنهایی که این آزادی را ندارند هیچ گونه امن جانی و مالی ندارند، چه رسد به عدالت اجتماعی و تساوی اقتصادی!

آزادی ازان نعمتهاست که (مثل صحت و هوا) انسان متوجه آن نمیشود مگر وقتی که ازان محروم باشد. مریض میدانند که سلامت چه نعمت بزرگیست، و نعمتی که نبودن آن باعث مرض سیاسی و مرض اجتماعی ایران شده است آزادی مدنی و آزادی سیاسی است، و حرمان از آزادی سیاسی است که ما را از کلیه اموری که باعث لذت بردن و تمتع از زندگیست محروم ساخته است.

اگر مریض بحالتی برسد که دیگر لذت سلامت را نداند و از مرض ننال در احتضار و مشرف بموت است؛ اگر کسی که از هوا محروم شده است دیگر برای تحصیل

هوا دست و پا نزنند یقیناً خفه شده و مرده است؛ و اگر قوم و جامعه‌ای از اینسکه آزادی اورا سلب کرده اند ننالد و فریاد نکنند باید گفت که آدمیت و انسانیت را از دست داده و گرفتار احتضار سیاسی و اجتماعی شده است. زیرا که مردمی که مجاز نیستند که باختیار خود فکر کنند غیر از چشم و گوش و دست و پا نشانی از آدمیت ندارند. تنها تفاوت اساسی که میان انسان و حیوان موجود است همین قوه تفکر و استنباط و استنتاج است. مردمی که نتوانند فکر خود را اظهار بدارند و بتقلید استادی که در پس آینه نشسته است سخنی میگویند با طوطی فرقی ندارند. و مردمی که نتوانند بمیل و اختیار خود عمل کنند در حکم عروسک خیمه شب بازی و مهره شطرنج اند که بمیل و اراده دیگری حرکت می کنند.

مردی که هر آنی ممکنست اورا توقیف کنند و بهر جا میخوانند ببرند و اولیای دولت میتوانند اورا بدون محاکمه و صدور حکم رسمی هر مدتی که دلشان بخواهد در حبس نگاه دارند مدام در مذلت ترس و هراس زیست می کند و زندگی بر او تلختر از زهر میشود. زیرا که امن و امان از ضروریات حیات است، و آنجا که آزادی منوط به میل و هوس رؤسائست که قدرت بی حد و قید دارند امن و امان از میان میرود. مملکتی که در آن یک پادشاه مقتدر بتواند بخاطر یک کلاه فرنگی مردم را بتیر تفنگ مسلسل ببندد و سیصد نفر مجروح را زنده بگور کند و اسم این سیاست را « رعایت مصالح عالیة مملکت » بگذارد چنین مملکتی رو بیوار و عدم میرود، و مردم از شخصیت مردمی و امتیازات انسانیت عاری میشوند، و مثل بره بی زبان بهر صدائی از جا می جنبند و هر چند ضباحتی آلت دست یکی میشوند. تا دو بیست سال دیگر هر بلائی بسر ما بیاید تقصیر آن کسی است که بیست سال آزرگار با ما معامله بره بی زبان کرد و آزادی و اراده و شخصیت را از ما سلب کرد. و امروز هم هر کس یا هر حزب یا هر دولتی که بخواهد از روی گرده او عمل کند مملکت و ملت ما را از خراب خراب تر خواهد کرد. بنیان سعادت اجتماعی و رفاهیت قومی بر معرفت و حکمت است، و حکمت و معرفت حاصل نخواهد شد مگر در سایه آزادی و امن و امان. آزادی در بیان عقیده، آزادی در پرستش، آزادی از فقر و نیاز، و آزادی از ترس و جهل. والسلام والا کرام.